

* هم عصر بودن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام با سه تن از خلفای عباسی

مقداری از خلافت معتز عباسی در زمان امامت آن حضرت بوده است تا این که وی به دست ترکان به هلاکت رسید، تا مهتدی عباسی - که می خواست به روش عمر بن عبد العزیز اموی حکومت کند - به خلافت برسد. قصد وی از این کار فریب عامه مردم و برگرداندن عقیده آن ها به سمت خود بود؛ مردمی که به دلیل زهد و تقوی و ورع امام حسن عسکری علیه السلام و تحمل سختی ها و ناراحتی های بسیار توسط آن حضرت و همدردی ایشان با ناراحتی های و ستم هایی که مردم از حکومت و تجاوزات آن در عرصه های مختلف می دیدند به آن حضرت معتقد و علاقه مند شده بودند. اما مهتدی نتوانست با این روش حتی اضطراب فراوان دربار عباسی را نیز خاموش نماید. امری که باعث شد ترکان در سال 256 هجری بر وی شوریده و او را به قتل برسانند.

پس از او معتمد عباسی بر تخت حکومت عباسی نشست و حکومت او تا سال 270 ه ق به طول انجامید . ابن طباطبای الفخری فی الآداب السلطانیة/221.

1- معتز عباسی (252-255 ه ق)

پس از قتل متوکل به دست ترکان در سال 247 ه ق و جانشین کردن فرزندش منتصر به دست آنان، نفوذ ترکان در دربار عثمانی بیش از پیش زیاد گردید، تا جایی که خلیفه عباسی در دست آن ها کاملاً بی اراده و به صورت آلت دست آن ها بود. این مطلب از روایتی که ابن طباطبای نقل می کند به خوبی روشن می گردد:

«... هنگامی که معتز بر کرسی خلافت نشست خاصان او حاضر شده و منجمان را در مجلس حاضر کرده و به آن ها گفتند: نگاه کنید و در طالع او بنگرید که معتز چقدر زندگانی می کند و چه مقدار در مقام خلافت باقی می ماند، ظریفی در مجلس حاضر بود. گفت: من از این منجمان بهتر می دانم که عمر و خلافت معتز چه مقدار است، آن ها گفتند: تو در این رابطه چه می گویی؟

وی گفت: هر مقدار که ترکان اراده کنند، در آن مجلس کسی باقی نماند مگر این که از سخن او به خنده افتاد. « الفخری فی الآداب السلطانیة/221. این روایت نفوذ و نقش ترکان را در اداره دولت و عزل خلفا و حکم کردن در امور کلی جامعه برای ما آشکار می سازد، آنان بر مملکت مستولی شده و خلفا را تضعیف کرده بودند، تا جایی که خلیفه مانند اسیری در دست آنان بود. اگر می خواستند وی را از حکومت خلع کرده یا می کشتند. معتز بسیار از ترکان می ترسید و از شر آنان در امان نبود. بغای صغیر یکی از خطرناکترین آنان بود، وی یکی از فرماندهان سپاه بود که به همراه گروهی از ترکان بعد از این که معتز را وادار کردند تا خود را از خلافت خلع کند، او را به قتل رساندند.

اوائل امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معاصر با اواخر خلافت معتز بود، همان خلیفه ای که شهادت حضرت امام هادی علیه السلام به دست او و با فرستادن سم به وسیله او انجام گرفت. سیاست معتز در مبارزه با ائمه اطهار و به خصوص امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان آن ها، امتداد سیاست متوکل بود. بلکه در زمان معتز این شرایط دشوار نسبت به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بیش از پیش زیاد شد تا آنجا که وی چون خطر وجود امام را در سامرا، گسترش دایره نفوذ آن حضرت و زیادی یارانش را دید دستور داد تا آن حضرت را به کوفه تبعید کنند.

محمد بن بلبل گوید:

معتز به سعید حاجب دستور داد که ابو محمد را به سمت کوفه ببر و در طول راه گردن او را بزن . کشف الغمّة 3/206.

ابو الهیثم نیز که از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بود نامه ای به آن حضرت نوشته و در رابطه با دستور معتز درباره تبعید آن حضرت به کوفه سؤال کرده و در آن نامه نوشته بود:

«خداوند مرا فدای شما کند. خبری به ما رسیده که ما را بسیار ناراحت و اندوهگین نموده است،»

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ او نوشتند:

سه روز دیگر به شما فرج و گشایشی خواهد رسید، و بعد از سه روز معتز از خلافت خلع شده و به قتل رسید . الخرائج و الجرائح 1/451/36.

رابطه میان حضرت امام عسکری علیه السلام و معتز چیزی جز همان جنگ و دشمنی قدیمی نبوده است که جز در زمان های بسیار کوتاه، از ابتدای سلطنت بنی عباس که پس از سقوط دولت اموی، خلافت را در دست گرفتند، همواره ادامه داشته است، حيله های هیأت حاکم و مراقبت دائم آنان از تحركات امام علیه السلام نیز گواه این مطلب است. این تنها بدین دلیل بود که خلفا از مقام والا و نقش فعال ائمه عليهم السلام در میان امت، آگاهی داشته و برای بقای سلطنت و نظام خود از ائمه اطهار عليهم السلام بسیار هراسان بودند؛ سلطنتی که پایه های آن را با شمشیر و خون بر سرهای بریده فرزندان بیگناه و پرهیزکار امت اسلام بنا نموده بودند.

محمد بن علی سمري بر ما روايت می کند که امام حسن عسکری علیه السلام کشته شدن معتز را برای ما این گونه پیشگویی کرده بود: «بر ابو احمد عبيد الله بن عبد الله داخل شدم و دیدم که در پیش روی او نامه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد که در آن آمده است:

من شکایت این طاغوت سرکش یعنی زبیری-زبیری لقب معتز بوده است- را به نزد خداوند متعال برده ام و [عذاب] خداوند متعال بعد از سه روز وی را خواهد گرفت.

هنگامی که روز سوم فرا رسید آن قضیه برای معتز پیش آمد و او به بدترین شکل به قتل رسید. . کشف الغمّه 3/207 به نقل از کتاب دلائل.

ابن اثیر ماجرای قتل معتز را این گونه شرح داده است:

«گروهی از ترکان بر معتز داخل شده، پای او را گرفته و او را به درب حجره کشاندند و با چماق به جان او افتاده، لباسش را پاره کردند، آنگاه او را در همان خانه در مقابل آفتاب نگاه داشتند به حدی که وی از شدت گرمای آفتاب یک پا را بر زمین می گذاشت و پای دیگر را برمی داشت. در این هنگام یکی از آن ها به صورت او سیلی می زد و او با دست خود از صورتش دفاع می کرد، سپس وی را داخل حجره کرده، این ابی الشوارع افاضی او گروهی دیگر را حاضر کرده و آن ها را بر خلع او شاهد گرفتند، همچنین صالح بن وصیف را شاهد گرفتند که به معتز و مادر و فرزندان و خواهرش امان داده اند، آنگاه معتز را به دست کسی سپردند تا او را شکنجه کند، سپس او را سه روز از غذا و آب منع نمودند تا آنجا که یک جرعه از آب چاه می خواست اما به او ندادند، سپس وی را داخل سردابی کرده، درب سرداب را بر وی بستند و در آنجا ماند تا مرد». . الکامل فی التاریخ 196-7/195.

سبب خلع معتز از خلافت این بود که وی به دلیل ضعف مالی و خالی بودن خزانه، حقوق ترکان را قطع کرد. آن ها برای دریافت طلب خود تا پنجاه هزار دینار پایین آمدند. وی کسی را به نزد مادرش فرستاد تا پولی از او قرض بگیرد، اما مادر در پاسخ او گفت: من چیزی ندارم، اینجا بود که ترکان بر ضد وی توطئه کرده، او را به قتل رساندند.

این قصه اشاره خوبی به ضعف حکومت عباسی و خارج شدن امر خلافت از دست خلیفه دارد، خزانه داران که مسئول حفظ اموال بودند هرگونه که دلخواهشان بود در بیت المال تصرف کرده و در هیچ کاری از خلیفه اطاعت نمی کردند. این، پایان فضاحت بار زندگی معتز به دست اعوان و انصار و پاسبانان ترک تبارش بود.

2- مهتدی عباسی (255-256 ه ق)

وی محمد بن واثق بن معتصم، مادرش کنیزی ام ولد به نام ورده بوده است.

وی بعد از قتل برادرش معتز در سال 255 ه ق حکومت را به دست گرفت، البته هیچ کس قبل از آن که برادرش معتز حاضر شود که در برابر شهود به عجز خود از خلافت اعتراف کند، با وی بیعت نکرد.

معتز دست خود را دراز کرد و با مهتدی بیعت نمود و سپس مهتدی به صدر مجلس رفت و با وی به عنوان خلافت بیعت شد. . سیوطی، تاریخ الخلفاء/422.

مهتدی عباسی به پارسایی و دوری از دنیا تظاهر می کرد و می خواست خود را پیرو روش عمر بن عبد العزیز نشان بدهد، اما این پارسایی تصنعی را برای فریفتن عموم مردم در پیش گرفته بود.

هدف وی از این کار این بود که در نزد مردم آبرو و اعتبار پیدا کند و مردم حساب او را از خلفای عباسی سابق که به لهو و لعب، رفاه طلبی، زیاده روی در کسب لذت ها، شرب خمر و مشغول شدن به مجالس لهو مشهور بودند، جدا نمایند، مهتدی در جواب هاشم بن قاسم که علت این زهد و پارسایی را در عین داشتن اموال و نعمت بسیار، از او پرسیده بود، گفت:

درست گفتم. اما من در این باره فکر کردم که در بنی امیه کسی مانند عبد العزیز بود که از نظر زهد و پارسایی و بی اعتنائی به دنیا چنان بود که خبرش را خود بهتر می دانی. من نیز از سر همچشمی با بنی هاشم خود را به این حالت در آوردم. . تاریخ الخلفاء/423.

بنابراین انگیزه ای که در پشت این کار مهتدی بوده رضایت خداوند سبحان نبوده است، بلکه این روش برای این بوده که به خود رنگ تدین بدهد تا عامه مردم را مطیع خود گردانده و نظر مردم را از بنی هاشم و در رأس آن ها حضرت امام حسن عسکری علیه السلام برگرداند. چراکه بنی هاشم و در رأسشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به تقوی، ورع، یاری کردن و همدردی با امت در شرایط سخت معروف بودند، پس اگر مهتدی نیت خیری در این کار داشت شایسته تر این بود که به روش خلیفه ای همچون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا نماید که آنه تنها از نظر زهد و تقوی مشهور بوده، بلکه وی بود که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله سنت زهد را برای مسلمانان باقی گذاشت و برپا داشت، عمر بن عبد العزیز خود نیز، آنگاه که همنشینانش درباره پارساترین مردم بحث کرده و وی را پارساترین مردم خواندند پاسخ داد:

نه، همانا پارساترین مردم علی بن ابی طالب است . تاریخ طبری، جلد سوم، رویدادهای سال های 91 تا 101 ه ق که دوران خلافت عمر بن عبد العزیز

سیاست مهتدی در برابر مخالفان

الف- خلیفه و فرماندهان سپاه:

سیاست مهتدی در برابر ترکان کاملاً آمیخته با احتیاط و ترس از انقلاب و شورش آنان بود وی بیم آن داشت که آنان کاری را که با متوکل و معتز کردند با وی نیز انجام دهند، به همین دلیل [پیشدستی کرده] دستور داد تا موسی و مفلح دو نفر از فرماندهان ترک سپاه را که دارای نفوذ بسیار و نقش مؤثری در جریان حوادث بودند به قتل برسانند.

اما بکیال که از جانب مهتدی مأموریت قتل این دو نفر به او واگذار شده بود، موسی بن بغا را به قتل نرساند، چراکه فهمیده بود نقشه مهتدی محدود کردن نفوذ ترکان و کم و کوتاه کردن جایگاهی بود که آنان از آن بهره مند بودند، بکیال گفت:

من از این عمل خوشحال نمی شوم، چراکه این عمل با همه ما انجام خواهد شد، پس با همدیگر نشستیم و بر قتل مهتدی اجتماع کردند.

بین ترکان و یاران خلیفه جنگ سختی در گرفت و در یک روز چهار هزار نفر از ترکان به قتل رسیده و آنقدر جنگ ادامه پیدا کرد تا این که سپاه خلیفه که از مغربی ها، فرغانی ها و آشروسانی ها (به اهالی آشروسنه گفته می شود که منطقه ای در ماوراء النهر در بیست و شش فرسنگی شرق

سمرقند بوده است، معجم البلدان 1971).

تشکیل شده بود شکست خورده، خلیفه به دست ترکان اسیر شده و در سال 256 ه ق به قتل رسید . سیوطی، تاریخ الخلفاء/424.

از مهمترین رویدادهای عصر مهتدی می توان به این رویدادها اشاره نمود:

- 1- شورش اهل حمص به رهبری ابن عکّار بر ضدّ محمد بن اسرائیل.
- 2- تبعید مادر معتز و ابو احمد و اسماعیل دو پسر متوکل و پسر معتز توسط مهتدی از عراق به مکه و سپس برگرداندن آن ها به عراق.
- 3- آوردن گروهی از شیعیان همچون جعفر بن محمود به بغداد و دور کردن آنان از شهرهایشان.
- 4- امان دادن مهتدی به مخالفان.
- 5- جنگ بین عیسی بن شیخ ربعی و اما جور ترک حاکم دمشق و شکست عیسی . تاریخ یعقوبی 505-2/506.

ب- مهتدی و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام:

شرایطی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و اصحاب آن حضرت را در زمان مهتدی احاطه کرده بود از نظر سخت گیری، تبعید، کوچ دادن و قتل، بهتر از شرایط زمان معتز و متوکل و خلفای قبل از آن ها نبود، بلکه سیاست مهتدی امتداد همان رویه عباسی در کنترل امام و شیعیان و خواص آن حضرت، آزار آن ها، جاسوسی کردن درباره آن ها، مصادره کردن اموال و پراکنده ساختن آنان بوده است.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و شیعیان آن حضرت در زمان مهتدی، متحمل ظلم و خشونت بسیاری گردیدند که می توان در خلال روایتی که احمد بن محمد نقل کرده است به گوشه ای از آن دست یافت.

وی گوید:

در زمانی که مهتدی شروع به قتل موالی کرده بود، نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم که در آن آمده بود:

مولای من، شکر خدایی را که خلیفه را از آزار تو به کار دیگری مشغول کرده، به من خبر رسیده است که خلیفه شما را نیز تهدید کرده و گفته است: «به خدا سوگند که آنان را از روی زمین بر خواهم داشت».

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خط خود در جواب وی نوشتند:

«ذاک أقصر لعمره، وعد من یومک هذا خمسه آیام و یقتل فی الیوم السادس بعد هوان و استخفاف بموته.»

عمر او کوتاهتر از این است که چنین کاری انجام بدهد. از روزی که نامه به دست تو می رسد پنج روز بشمار و بدان که وی در روز ششم با ذلت و خواری کشته خواهد شد. و همان شد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بودند و ما توضیح این مطلب را در بالا آوردیم . اصول کافی 1/510/16 و به نقل از آن ارشاد 2/331 اعلام الوری 144-2/145 و به نقل از ارشاد کشف الغمّه 3/204.

از جلوه های آزار و اذیت شیعه و مصادرهٔ املاک و اموال آن ها روایتی است که عمر بن ابو مسلم نقل نموده. آنجا که گوید:
مردی از اهل مصر به نام سیف بن لیث برای تظلم و دادخواهی دربارهٔ باغی که از آن او بوده و شفیع خادم آن را از وی غصب کرده، وی را از آن بیرون انداخته بود به دربار مهتدی در سامرا آمد، ما به او سفارش کردیم که نامه ای به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشته و از آن حضرت بخواهد کار او را تسهیل نماید، حضرت امام عسکری علیه السلام در پاسخ وی نوشتند:
بر تو باکی نیست. باغ تو به تو باز خواهد گشت. به نزد سلطان نرو، بلکه همان وکیلی که اختیار باغ به دست اوست را ملاقات کن و او را از سلطان اعظم که الله پروردگار جهانیان است بترسان.
وی وکیل را ملاقات کرده، وکیل به وی گفت:

هنگامی که تو از مصر خارج شدی نامه ای به دست من رسید که تو را بطلبم و باغ را به تو بازگردانم، وی باغ را به حکم قاضی ابن ابی الشّوارع و شهادت شهود به او بازگرداند و مرد به رفتن نزد مهتدی محتاج نشد . اصول کافی 1/511/18.
می توان از خلال این روایت بر گستردگی پایگاه مردمی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و ارتباط آن حضرت با مردم و عمق پیوندهایی که آن حضرت را به آنان متصل می نمود به خوبی استدلال کرد.

آن حضرت همواره در جستجوی نیازهای آنان بوده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در برآوردن حاجات آنان همکاری و کمک می نموده است. همچنین می توان از این روایت به خوبی دریافت که بعضی از اصحاب آن حضرت در شهرهای مختلف روابطی با والیان و مدیران امور داشته و در عملکرد آنان تأثیرگذار بوده اند، اخبار شیعیان نیز همواره به صورت اول به آن حضرت می رسیده است، آن حضرت نیز سعی در دور کردن شیعیان از افتادن در دام های هیأت حاکم داشته است. همچنان که در قصهٔ سیف بن لیث مصری کاملاً مشهود است.

ج- به زندان افتادن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام:

مهتدی عباسی دریافت که از طریق تهدید و تبعید و مصادرهٔ اموال، نمی تواند فعالیت های امام علیه السلام و شیعیان و گسترش دامنهٔ حرکت آنان را محدود کند، چراکه تعلیمات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و مراقبت دائم آن حضرت از شیعیانش اقدامات حکومت عباسی را خنثی می نمود.

این بود که چاره ای جز به زندان انداختن حضرت امام علیه السلام و سخت گرفتن کار بر آن حضرت در زندان ندید، و صالح بن وصیف را به عنوان زندان بان آن حضرت گمارد؛ همان کسی که مهتدی، موسی بن بغای ترک را برای قتل وی مأمور کرده بود.
از ابتدای دستگیری حضرت امام عسکری علیه السلام عباسیان به نزد صالح آمده و به او گفتند:
کار را بر وی سخت بگیر و با او به هیچ وجه مدارا نکن.
صالح به آنان گفت:

من دیگر چه کاری می توانم انجام دهم؟ در حالی که دو نفر از بدترین کسانی که توانستم مأمور مراقبت از او نمودم. اما آن دو نفر در اثر مصاحبت با او از نظر عبادت و نماز و روزه به درجهٔ بالایی رسیده اند. من به آن ها گفتم:

مگر در این مرد چه دیده اید؟

آنان به من پاسخ دادند:

چه می گویی دربارهٔ مردی که روزها را روزه می گیرد و تمام شب را به قیام و نماز و عبادت به درگاه خداوند مشغول است؟
هیچگاه سخن نمی گوید و هیچ چیزی او را از ذکر و یاد خداوند غافل نمی کند.

او کسی است که چون به او نگاه می کنیم همهٔ اندام ما به لرزه درمی آید و ترسی به دل و جان ما می افتد که قادر به کنترل خود نیستیم، هنگامی که عباسیان این سخن را از صالح بن وصیف شنیدند با ناامیدی از نزد او بیرون رفتند . اصول کافی 1/512/23 و به نقل از آن ارشاد 2/334 اعلام الوری 150/2 و به نقل از ارشاد کشف الغمّه 3/204.

مهتدی همواره حضرت امام عسکری علیه السلام را به قتل تهدید می کرد. این خبر به یکی از اصحاب امام علیه السلام رسیده، در نامه ای به آن حضرت نوشت:

سید و مولای من، شکر خدا را که او را از مشغول شدن به شما بازداشت و به من خبر رسیده است که او شما را تهدید به قتل می نماید. این در زمانی بود که مهتدی عباسی به فتنهٔ موالی مشغول شده و قصد در ریشه کنی آنان داشت.

اما در اینجا می بینیم امام علیه السلام جواب دقیقی می دهند که در آن، آیندهٔ مهتدی عباسی را پیش بینی می نمایند.

آن حضرت نوشتند:

«ذاک أقصر لعمره، عدّ من يومك هذا خمسه و يقتل في اليوم السادس بعد هوان و استخفاف يمرّ به»

عمر او کوتاهتر از این است که چنین کاری انجام بدهد. از روزی که نامه به دست تو می رسد پنج روز بشمار و بدان که وی در روز ششم با ذلت و خواری کشته خواهد شد . اعلام البوری 2/356.

و چنان شد که امام فرموده بودند. سپاه مهتدی در آن جنگ شکست خورده و وی تنها به داخل شهر سامرا گریخته و به عموم مردم استغاثه می کرد و فریاد می زد:

ای مسلمانان، من امیر المؤمنین هستم. بیاوید و در دفاع از خلیفه خود بجنگید. اما کسی وی را اجابت نکرد . الکامل فی التاریخ 5/356.

ابو هاشم جعفری گوید:

من به همراه امام حسن عسکری علیه السلام در زندان مهتدی پسر واثق محبوس بودم. آن حضرت به من فرمودند:

در همین شب خداوند عمر او را کوتاه خواهد کرد، هنگامی که صبح شد ترکان شوریده و مهتدی را کشته، معتمد را بر جای او نشانند . مناقب 2/462.

3- معتمد پسر متوکل عباسی (256-279 ه ق)

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بعد از معتز و مهتدی با معتمد عباسی معاصر بوده است؛ خلیفه ای که در لهو و لعب و لذات غوطه ور شده و اصلاً به فکر مردم و رعیت نبوده است. به همین خاطر مردم او را ناخوش داشته و برادرش طلحه را دوست می داشتند . سیوطی، تاریخ الخلفاء 425.

معتمد نیز بسیار ضعیف بوده و تحت تأثیر ترکانی که اداره امور حکومت به دست آنان بوده، خلفا و امرا را تغییر می دادند عمل می کرده است. معتمد ضعف خود را در این چند بیت به تصویر کشیده است:

«آیا از عجایب نیست که شخصی مثل من کمترین چیزها هم برایش دست نیافتنی باشد.»

«همه دنیا به نام او روزی بخورند و او از همه آن اموال هیچ چیز در دست نداشته باشد.»

«همه اموال به سمت او برده شود اما قسمتی از آنچه به سمت او برده می شود به دستش نرسد.»

(سبائک الذهب/87. ألیس من العجائب أن مثلی یری ما قلّ ممتنعاً علیه و تؤکل باسمه الدنیا جمیعاً و ما من ذاک شیء فی یدیہ إلیه تحمل الأموال طراً و یمنع بعض ما یجبی إلیه)

دورانی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در عهد معتمد به سر آوردند تقریباً پنج سال به طول انجامید. این مدت از ابتدای خلافت معتمد در سال 256 ه ق آغاز شده و تا زمان شهادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در سال 260 ه ق امتداد یافته است، وضعیت کلی جامعه در این دوره به صورتی کاملاً پریشان درآمده بوده است.

نخست به خاطر سیطره پیدا کردن ترکان بر حکومت و در درجه دوم به خاطر به وقوع پیوستن حوادث مختلف از قبیل حرکت های ضد حکومت در شهرهای مختلف کشور اسلام و سپس به واسطه مبارزه و فشاری که حکومت بر شیعیان و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وارد می آورد و از آن ها شدیداً مراقبت می نمود.

مهمترین رویدادهایی که در دوران معتمد به وقوع پیوست از این قرار است:

الف- قیام زنگیان

قیام زنگیان که عرب ها آنان را زنج می نامیدند مهمترین حادثه ای بود که آثار سوئی از خود به جا گذاشت. حرکت زنگیان همراه با قتل، غارت، چپاول و آتش سوزی بود که اوضاع اقتصادی و اجتماعی را در بسیاری از شهرها که رهبر این حرکت «صاحب الزنج» بر آن ها مسلط شده بود به اضطراب کشانیده بود، قیام زنگیان از بصره آغاز شده و تا آبادان و اهواز و شهرهای دیگر امتداد پیدا کرده بود.

نابود کردن این حرکت برای دولت عباسی هزینه بسیاری در برداشت، به علاوه این که صاحب الزنج بسیاری از لشکریان دولت عباسی را در چندین معرکه شکست داد. اما دست آخر، حکومت عباسی توانست آنان را سرکوب نماید . رک الکامل فی التاریخ 4/430-445.

صاحب الزنج که علی بن محمد نام داشت ادعا کرده بود که منسوب به حضرت امام علی علیه السلام می باشد، اما حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ادعای او را تکذیب نموده است، از محمد بن صالح خثعمی روایت شده است که گفت:

به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشته و از مسائلی سؤال کردم و می خواستم در رابطه با صاحب الزنج که در بصره قیام نموده بود نیز از آن حضرت سؤال کنم... آن حضرت در پاسخ مرقوم داشتند: صاحب الزنج از ما اهل بیت نیست . کشف الغمّه 3/214 به نقل از کتاب الدلائل.

این عبارت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به روشنی بر عدم مشروعیت قیام صاحب الزنج و عدم ارتباط آن با خط اهل بیت علیهم السلام دلالت می کند و این که وی شخصی دور از تقید به اصول اسلام بوده است.

ب- حرکت ابن صوفی علوی

در سرزمین مصر نیز شخصی به نام ابراهیم بن محمد که به ابن صوفی معروف بود قیام کرده و شهر آشنا را تحت اشغال خویش در آورد .
الكامل فی التاریخ 4/432.

میان سپاهیان ابن صوفی و سپاهیان دولت عباسی به فرماندهی ابن طولون جنگ های بسیاری در گرفت که به مبارزه و کشتار شدیدی انجامید، و از مردان ابن صوفی بسیاری در این جنگ ها کشته شده، ابن صوفی عقب نشینی کرد.
سپس در سال 259 هجری جنگ دیگری میان سپاه ابن صوفی و ابن طولون در گرفت که باز ابن صوفی در این جنگ شکست خورده به شهر فرار کرد، اما وی را گرفته و به مصر به نزد ابن طولون فرستادند. الکامل فی التاریخ 4/432-433.

ج- قیام علی بن زید در کوفه

حرکت علی بن زید در سال 256 هجری در کوفه آغاز شد و بر آن شهر مسلط گردید، وی نماینده خلیفه را از آن شهر برکنار کرده خود در آن شهر مستقر گردید.

معمد شخصی به نام شاه بن مکیال را با سپاهی انبوه به سمت او فرستاد. آن ها با یکدیگر روبه رو شده و جنگ سختی در گرفت. در این جنگ شاه شکست خورده، عده زیادی از یارانش کشته شده، اما خود سالم مانده و فرار کرد. سپس معتمد فرمانده ترکی به نام کیجور ترک را به جنگ علی بن زید فرستاد، در ابتدا کیجور نامه ای به علی بن زید فرستاده، وی را به طاعت خویش خوانده و به او امان داد. علی بن زید برای او شرایطی معین کرد که کیجور آن شرایط را نپذیرفت و کار به جنگ کشید. علی بن زید از کوفه خارج شده و در منطقه قادسیه اردو زد. خبر به کیجور رسیده، وی نیز به آن منطقه شتافته و جنگ در گرفت. در این جنگ علی بن زید شکست خورده و گروهی از یارانش کشته شدند . الکامل فی التاریخ 4/447.

در زمان معتمد حوادث دیگری نیز روی داد. مانند مستولی شدن حسن بن زید علوی بر گرگان و کشتن بسیاری از لشکریان حکومت مرکزی و به غنیمت گرفتن آنچه را که لشکریان داشتند توسط اصحاب حسن بن زید.

همچنین مساور خارجی و شخصی به نام طوق از بنی زهیر که او نیز از خوارج بود، سر به قیام برداشتند. حسن بن ایوب بن احمد عدوی به جنگ با آنان رفته، آنان را شکست داده، سر مساور را برید و به سامرا فرستاد . الکامل فی التاریخ 4/439.

این حرکت ها که همه اش بر ضد دولت عباسی بود به واسطه عدم مشروعیت این دولت و دوری خلفا و فرماندارانشان از اصول حنیف دین اسلام، مدت زمانی بسیار طولانی بعد از عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز ادامه یافت تا آن که در سال 656 بغداد به دست مغولان سقوط کرد.

د- معتمد و امام عسکری علیه السلام

معمد سعی بسیاری در خلاص شدن از دست حضرت امام حسن عسکری علیه السلام داشت.

وی در برخورد با ائمه معصوم به همان راهی می رفت که خلفای اموی و عباسی پیش از وی می رفتند. اما به زودی موضع او در قبال حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ظاهر تغییر کرده و پس از این که به قصد از بین بردن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را به کنار درندگان انداخت- همان عملی که متوکل نیز مانند آن را با پدرش حضرت امام هادی علیه السلام انجام داده بود- به عذرخواهی از آن حضرت و مدارا با ایشان پرداخت،

جریان از این قرار بود که وی حضرت امام حسن عسکری را به یحیی بن قتیبه سپرد که همواره آن حضرت را تحت فشار قرار می داد، وی نیز آن حضرت را در محل نگهداری گروهی از درندگان انداخت به این گمان که آن ها به زودی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را خواهند خورد، البته باید دانست که پیش از آن، زن یحیی وی را از آزار رساندن به امام عسکری علیه السلام بر حذر داشته و به او گفته بود:

«از خدا بترس، که من بر تو از او بیمناکم.»

روایت شده است که یحیی بن قتیبه بعد از سه روز به همراه مربی شیران به محل نگهداری درندگان آمد، اما دید که آن حضرت مشغول نماز بوده و شیران در اطراف آن حضرت هستند.

در این هنگام مربی شیرها وارد محل نگهداری آنان شد، اما شیرها بر سر او ریخته و او را خوردند. یحیی به نزد خلیفه معتمد رفته و او را به این امر آگاه کرد. معتمد بر حضرت امام عسکری علیه السلام داخل شده و از آن حضرت عذرخواهی نموده و به نزد آن حضرت تضرع نمود ...

مناقب آل ابی طالب 4/430.

اما معتمد سختگیری بر امام حسن عسکری علیه السلام را بعد از آن نیز ادامه داد تا جایی که وی را در زندان علی بن جرین انداخته و همواره درباره آن حضرت از وی سؤال می کرد. اما زندانبان در پاسخ وی می گفت:

وی روزها روزه دارد و شب ها به نماز و عبادت مشغول است . مهج الدعوات/275.

ابن صباغ مالکی گوید:

ابو هاشم داود بن قاسم جعفری گوید:

من در حبسی که در منطقه جوشق بود با حسن بن محمد عتیقی و محمد بن ابراهیم عمری و پنج یا شش تن از شیعیان زندانی بودیم که ناگاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و برادرش جعفر به همان زندان آورده شدند. ما ترسیدیم مبادا به حضرت امام عسکری علیه السلام آسیبی برسد. متصدی آن زندان صالح بن وصیف حاجب بود و مردی جمعی نیز با ما در همان حبس بود.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رو به ما کرده و آهسته به ما فرمودند:

اگر این مرد در میان شما نبود به شما خبر می دادم که شما کی آزاد خواهید شد، و این مرد که می بینی نامه ای به خلیفه نوشته و در آن نامه وی را به آنچه شما می گوئید خبر داده است.

اکنون آن نامه را در لباس خود مخفی کرده، درصدد است تا راهی بیابد و آن را به خلیفه برساند و شما متوجه نشوید، پس از شر او بر حذر باشید. ابو هاشم گوید:

ما که دیگر توان خودداری نداشتیم همگی بر آن مرد حمله آورده او را تفتیش نموده، نامه را در بین لباس او مخفی شده یافتیم و دیدیم که وی در آن نامه از ما به کمال بدی یاد کرده است. ما نامه را از وی گرفته و وی را از این کار بر حذر داشتیم،

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در زندان همواره روزه دار بود. هنگامی که آن حضرت افطار می کرد ما نیز با او افطار کرده و به همراه او و از غذای او که غلامش هر روز در جعبه سر به مهری برایش می آورد می خوردیم.

ابو هاشم گوید:

من نیز با او روزه می گرفتم. اما یکی از روزها در اثر گرفتن روزه ضعف بر من غلبه کرد، به غلام خود دستور دادم تا برای من کلوچه ای بیاورد. من به مکانی خلوت در زندان رفته و آن کلوچه را خورده و آب نوشیدم، سپس به کنار جماعت برگشته و کسی متوجه من نشد، هنگامی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا دیدند تبسم فرموده و گفتند:

«افطار کردی؟»

من خجالت کشیدم، آن حضرت فرمودند:

ابو هاشم، گناهی بر تو نیست.

هنگامی که دیدی از روزه گرفتن ضعیف شده ای و خواستی خود را تقویت کنی گوشت بخور، چراکه کلوچه قوه چندان ندارد. سپس آن حضرت به من فرمودند:

تو را سوگند می دهم که سه روز از گرفتن روزه خودداری کنی، چراکه وقتی بنیه انسان در اثر روزه گرفتن تحلیل می رود پس از سه روز تقویت شده و به حال اول باز می گردد.

ابو هاشم گوید:

مدت زیادی از بودن حضرت امام عسکری علیه السلام در زندان نگذشته بود که در سامرا خشکسالی شدیدی واقع شد و خلیفه «معتد علی الله» پسر متوکل دستور داد تا مردم برای استسقا یعنی طلب باران از شهر خارج شوند. آنان سه روز از شهر خارج شده و طلب باران نموده دعا کردند اما بارانی نبارید، در روز چهارم جاثلیق که رهبر مسیحیان بود به صحرا رفت و نصاری و راهبان به همراه او وارد شدند و در میان آن ها راهبی بود که هرگاه دست به آسمان برمی داشت باران از آسمان می بارید.

آنان در دومین روز نیز به همین ترتیب به صحرا رفته و مانند روز اول دست به دعا برداشتند. باران از آسمان بارید و آن ها کاملاً سیراب شده و از آب استفاده کردند و بازگشتند، مردم از این مسأله تعجب کرده و شک در دل بعضی از آن ها افتاد و خیلی از آن ها به دین مسیحیت مشتاق شدند. این مسأله بر خلیفه سخت آمد. به صالح بن وصیف دستور داد که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را از زندان خارج کن و او را به نزد من بیاورد.

هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام بر خلیفه وارد شد خلیفه به او گفت:

امت محمد را از این مصیبتی که بر او وارد شده دریاب، حضرت امام عسکری علیه السلام فرمود:

«بگذار تا آن ها فردا سومین بار خارج شوند» خلیفه گفت:

مردم به اندازه کافی از آب استفاده کرده اند، پس دیگر فایده خارج شدن آنان چیست؟ آن حضرت فرمودند:

تا شک را از مردم زایل کنم و آنان را از این ورطه ای که عقل های ضعیف را فاسد کرده است بیرون آورم.

خلیفه به جاثلیق و راهبان دستور داد تا این که در روز سوّم نیز به عادت روزهای گذشته برای طلب باران خارج شوند، مردم نیز به همراه آنان خارج شوند، نصاری خارج شده و حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام با جمعیت بسیاری به همراه آنان رفتند. نصاری طبق عادت طلب باران خود ایستاده و آن راهب دست به آسمان برداشت. مسیحیان و سایر راهبان نیز دست به آسمان برداشتند. در این هنگام ابر در آسمان پیدا شده و باران بارید.

در این هنگام حضرت امام عسکری علیه السّلام دستور داد تا دست آن راهب را بگیرند و آنچه در دست اوست خارج کنند. ناگاه دیدند که در میان انگشتان او استخوانی از آدمیزاد وجود دارد، امام عسکری علیه السّلام آن استخوان را گرفته و در پارچه ای پیچیدند و به او گفتند: حال طلب باران کن. ناگاه ابرها کنار رفته و آفتاب تابیدن گرفت. مردم از این قضیه متعجب شدند و خلیفه به آن حضرت عرضه داشت: ای ابو محمد، سرّ این کار چه بوده است؟! آن حضرت فرمود:

این استخوان یکی از پیامبران خداوند عزّ و جلّ است که ایشان با به کارگیری بعضی از فنون انبیا آن را پیدا کرده اند، و هیچ وقت استخوان پیامبری در زیر آسمان برهنه نمی شود مگر این که از آسمان باران می بارد.

آنان از کلام امام عسکری علیه السّلام خشنود شده و استخوان را امتحان کردند و آن را همان گونه که آن حضرت فرموده بود یافتند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام پس از این ماجرا در حالی که مردم را از آن شبهه نجات داده بودند به خانه خود در سامرا رفتند و خلیفه و مسلمانان همه از این قضیه خشنود شدند.

امام حسن عسکری علیه السّلام با خلیفه در رابطه با آزاد کردن یارانش که با او در زندان بودند صحبت کرد و خلیفه آنان را نیز آزاد نمود. حضرت امام عسکری علیه السّلام از آن پس در خانه خود در سامرا با عزّت و احترام زندگی می کرد و صلّه ها و انعام خلیفه دائماً در منزل آن حضرت به دستش می رسید تا این که آن حضرت دار فانی را وداع گفت که خداوند او را به رحمت بیکران خود غرقه گرداند . الفصول المهمّة/286.

ه- معتمد و موضع او در برابر شیعه

عملیات سرکوبگرانه ای که حکومت عباسی مدت ها بود در برابر شیعه به آن توسل می جست در زمان معتمد عباسی تغییر نکرده، بلکه عصر معتمد امتداد همان سیاست دیرین بوده که خلفای عباسی آن را از یکدیگر به میراث برده بودند.

آنان در برابر ائمه اطهار و شیعیان نشان این سیاست را به قویترین شکل پیاده می کردند. چراکه خلفا از تحول اوضاع به نفع ائمه و اتباع آنان و گسترش فعالیت سیاسی ایشان که خود نشانه تغییر اوضاع بر ضد حکومت وقت بود، همچنین از روی آوردن مردم به شکل گسترده به حضرت امام علیه السّلام که در نتیجه ممکن بود به اتخاذ موضع جهادی توسط امام در برابر خلیفه و سلطنت او منجر گردد سخت وحشت داشتند.

در زمان معتمد نیز روش های حکومت در برابر شیعه چیزی جز همان روش های عصرهای گذشته نبوده است که عبارتند از:

- 1- مراقبت و زیر نظر گرفتن تحرّکات اصحاب امام علیه السّلام و پیروان او.
- 2- زندان که برای محدود کردن فعالیت اصحاب امام به کار می رفت.
- 3- قتل که حکومت هنگامی که از روش های دیگر در برابر شیعه نتیجه نمی گرفت و یا احساس می کرد فعالیت آن ها رو به رشد و تزايد نهاده است دست به قتل شخصیت های بارز و نزدیکان امام علیه السّلام می زد.

برگرفته از کتاب پیشوایان هدایت)

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)